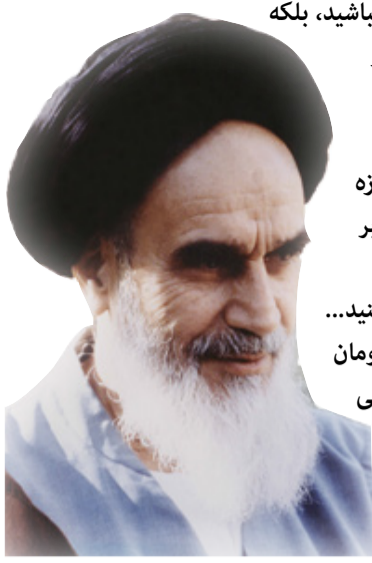




تجربه‌های گذشته‌ی ما نشان می‌دهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم - منظورشان از گفتگو این نیست - منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم.



به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید، بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید، که عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه اراده است و پس از آن، تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی، خصوصاً آمریکا را بر خود حرام کنید... ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پابرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم.

نشریه رسمی بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف

مدیر مسئول: علی قاسم زاده

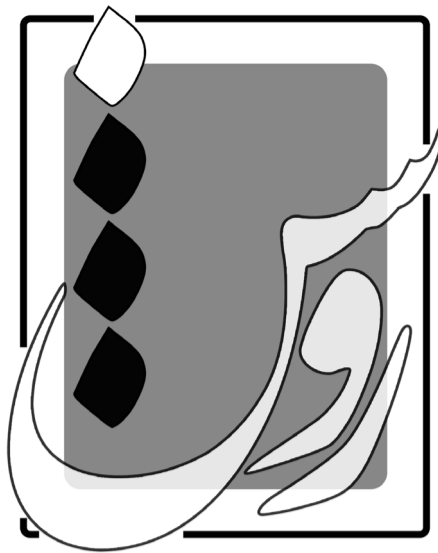
سر دبیر: امیر مهربانی

شماره ۳۴

سال تحصیلی ۹۳-۹۴

www.basijst.org

bsut.roshan@chmail.ir



خود را برای حل مشکل بکنند. در مورد ۲ تحریمی که قرار است تعلیق شود، تضمینی به عدم وضع مجدد آنها داده نشده است. در مورد فروش نفت ایران هم قرار شد مکشی (pause) در تلاشها برای کاهش خرید آن انجام شود. همچنین قرار شد که تحریم های طلا و پتروشیمی هم که برای اعمال، در برنامه آینده قرار داشت، اعمال نشوند. در مورد قطعات هواپیما و صنعت خودرو هم توافقهایی شد که به گفته مدیر کل روابط عمومی «ایران ایر»، اولین محموله از قبل رفع تحریم ها، وارد کشور شده، که این محموله، شامل چند کتاب بوده است!!! همچنین قرار بود که هیچ تحریم جدیدی بر فعالیت هسته ای ایران، چه از جانب آمریکا، چه اتحادیه اروپا و شورای امنیت، وضع نشود. البته در دولت آمریکا، پس از مذاکرات، ۴ تحریم وضع شد که به گفته مقامات آمریکایی جدید نبوده، به روز رسانی تحریمهای قبلی بوده است. اتحادیه اروپا هم تحریم هایی وضع کرد که به گفته سخنگوی آن، جدید نبوده، و یک مورد هم که اصلاً مربوط به فعالیت هسته ای نیست؛ بخاطر حقوق بشر است.

کشورها و شرکتها را هشدار داد که این توافق فقط ۶ ماه است و تحریمی برداشته نشده؛ پس آن شد که هیچ شرکتی، قراردادی مهم امضا نکرد. در جریان این توافقات، قرار شد که ۷ میلیارد دلار بصورت قسطی، از بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار اموال بلوکه شده ایران، آزاد شود. البته ۶ قسط اول به علت اشتباهی در متن، وارد کشور نشد



در میان همه‌ی جمع، در پی پیدا کردن راه چاره، فردی دست بلند کرد، ایستاد و گفت: «دوستان! راه چاره یک چیز بیشتر نیست!» چشم‌ها خیره به سمت او برگشت. فرد ناشناسی نبود. او ادامه داد: «باید با دنیا تعامل کنیم و البته این بار، اشتباه دفعه قبل را هم نباید تکرار کنیم.» از میان جمع صدایی خفیف و ناواضح آمد: «به نظر شما، اشتباه دفعه قبل چه بود؟» او در پاسخ گفت: «این بار به سراغ سه کشور اروپایی نمی‌رویم؛ با خود کدخدای این دهکده باید صحبت کرد.» این که «چگونه گذشت»، به کنار. اکنون مهم اینست که «چه گذشت» و مهم‌تر این که طبق نظرشان، یکسال گذشته است. بد نیست در رویارویی با آینده، نیم‌نگاهی هم به گذشته داشته باشیم تا به واسطه‌ی آزمودن آزموده، رنج خسران نبریم. پس از گذشت بیش از ۱۰۰ روز، یک برنامه اقدام مشترک (joint plan) ۶ ماهه در ژنو و به دنبال آن تمدید ۴ ماهه‌ای در وین تعریف شد. مواردی را در آنجا پذیرفتیم و پذیرفتند. چند گام تعریف شد. گام ابتدایی ۶ ماهه که بدون محدودیت قابل تمدید است. گام میانی که در حد چند جمله نوشته شده بود و بالأخره گام نهایی که اکنون در مذاکرات آن به سر می‌بریم و طبق آن چه که در موارد

اولین محموله از قبل رفع تحریم ها، وارد کشور شده، که این محموله، شامل چند کتاب بوده است!!!

و به جای آن، کالاهایی مشخص، یعنی غذا و دارو خریداری شد. از قسط ۶ ام به بعد، با کسر ۳۰ درصد آن، (۱۰ درصد به هر کدام از بانک های قطر، صراف داخلی و صراف خارجی) باقیمانده وارد کشور می‌شود. قرار شد تمامی تحریم های «مربوط به هسته ای» تعلیق شود. البته از میان ۱۸ تحریم ریاست جمهوری آمریکا، ۲ تحریم با قید «مربوط به هسته ایست» ذکر شده که در مورد خرید و فروش سلاح و تانک هستند. در مورد کالاهایی که دومنظوره هم باشند (بتوان از آنها در صنعت هسته ای هم استفاده کرد) هم برداشته نمی‌شود. در مورد ۱۰ تحریم کنگره و تحریم های شورای امنیت و تحریم های اتحادیه اروپا، قرار شده تمامی سعی (every effort)

در جریان این توافقات، قرار شد که ۷ میلیارد دلار بصورت قسطی، از بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار اموال بلوکه شده ایران، آزاد شود. البته ۶ قسط اول به علت اشتباهی در متن، وارد کشور نشد و به جای آن، کالاهایی مشخص، یعنی غذا و دارو خریداری شد. از قسط ۶ ام به بعد، با کسر ۳۰ درصد آن، باقیمانده وارد کشور می‌شود.

مشخصی آمده، باید در طول آن به توافق رسید. و اما بعد؛ باید بپذیریم که از بار روانی تحریم ها کاسته شد؛ هرچند که آمریکا، دیگر

در قسمت بعد خواهید خواند: آنچه ایران در قبال بازرسی ها و نظارت آژانس، غنی سازی ۲۰ درصد، ظرفیت غنی سازی و تعداد سانتریفیوژ، ذخیره مواد غنی شده، تأسیسات فردو، تأسیسات نطنز، رآکتور اراک، فعالیت های تحقیق و توسعه، بازآوری، مدت اجرای گام نهایی، پروتکل الحاقی، کد ۳،۱ اصلاحی، معاهده CTBT و موشک های بالستیک در PMD آژانس، پذیرفته است.. مهدی جعفریان

پخش مستند «فاکتور صوری»

با موضوع «بانکداری»

سه شنبه ۹۳/۷/۸ ساعت ۱۴:۳۰

سالن جابر بن حیان

با حضور:

حجت الاسلام مصباحی مقدم رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس

دکتر مشایخی عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه شریف

دکتر بهمنی رئیس کل سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران



تلخند





منزل اول:

جهل و ابلیسیان هم پیمان می شوند.

سوالی که در مورد وقایع بعد از رحلت پیامبر(ص) به ذهن خطور می کند، این است که چرا مسیر حرکت حکومت به گونه ای تغییر می کند که فردی مثل معاویه، که از زبان رسول خدا نفرین شده بود، به حکومت می رسد و کسی از اهالی شام به این امر اعتراض نمی کند. یا مروان که پیامبر او را مورد نفرین قرار داده بود، به خود جرأت جسارت به امام حسین (ع) را می دهد.

یکی از مهم ترین دلایل این وقایع، نادانی مردم شام نسبت به اصول مسلم دین است، به گونه ای که مردم، معاویه را یک انسان خداشناس می دانند و حرف وی به حدی مقبول می افتد که مردم نماز جمعه را چهارشنبه خوانده و سب علی (ع) بعد از نماز را یک مستحب می شمارند.

نمونه های این ناآگاهی تلخ را در مواجهه مردمی که از شام برای بی حرمتی به امام علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) به کوفه یا مدینه می آمده اند، بسیار شنیده ایم.

ولی عجیب ترین مورد از ناآگاهی جامعه را می توان پس از مصیبت کربلا نظاره گر بود. پس از آن که بنی امیه، هر جنایت ممکن را نسبت به امام مظلومان و یاران و اهل بیت ایشان روا داشته اند، زنان و بچه های شهدای کربلا، در هنگامه اسارت، موقع ورود به شام، با این حقیقت مواجه می گردند که شامیان گمان می کنند، سپاه مسلمین (!)، خوارچی را که علیه خلیفه صالح (!) زمان قیام کرده اند، منکوب کرده و بازماندگانشان را به اسارت گرفته است. حتی بعضی مردم از انتساب اسیران به رسول خدا(ص) اطلاعی ندارند و به امام سجاد(ع) صدقه می دهند.

همان طور که در قرآن کریم

نیز اشاره شده، مهم ترین وجه مطالعه تاریخ، پند گرفتن از آن است. سؤال این جاست که برای جلوگیری از تکرار تاریخ چه باید کرد؟

حکومت یکی از مهم ترین عوامل جهت دهی به افکار مردم است و بهترین شاهد در تاریخ، همین ناآگاهی مردم پایتخت کشور اسلامی نسبت به بینات دین خودشان است. جهلی که علت العلل قربانی شدن حضرت سیدالشهدا(ع) و اصحاب گرامیش در کربلا بود و البته دلیلی برای محدود شدن قدرت امامان بعد از ایشان.

همان طور که در قرآن کریم نیز اشاره شده، مهم ترین وجه مطالعه تاریخ، پند گرفتن از آن است. سؤال این جاست که برای جلوگیری از تکرار تاریخ چه باید کرد؟ در دنیای امروز که مستکبرین با سلطه رسانه ای خود، سعی در وارونه نشان دادن حقایق و واقعیات دارند، چه کنیم تا مظلومین و مستضعفین جهان، بار دیگر به مسلخ ها کشیده نشوند؟ به راستی رسالت ما برای نجات مردم جهان از این جهل اجباری چیست؟

سید علی تولیت

دیده ای؟»

«آری! یک بار...»

صدای گریه بلندتر شد. «بار آخری را که می رفت دوباره به خواب دیدم؛ گفتم: پسر جان! تو در خانه پسر شش ماهه داری، باز هم میروی؟ گفت: پدر! پسر من عزیزتر از شش ماهه ی حسین (ع) نیست...»

به چشم می دیدیم و به گوش جان می شنیدیم، سخنانی را که از دل بر می آمد و بر دل می نشست. تو گویی این جماعت سالهاست که با پدر آشنا نیستند. کنون به تسلی دل داغ دیده ی آشنایی رفته اند. انگار نه انگار این جماعت ساعتی است زیر بارش حرارت آفتاب ایستاده اند و با هر جمله ی حاج حسین اشک ریخته اند و با شور حدادبان دم گرفته اند. انگار همه ی این ها بهانه ای بوده

برای رسیدن این لحظه؛ پیرمرد شمع جمع پریشان ما بود که هم چنان می سوخت و با هر جمله اش، ولوله ای به پا می کرد:

«پیش از آن که مادرش برود، خیلی دنبالش

گشتیم...»

مراسم که تمام شد، موج جمعیت، حلقه ای شده بود برای نگین پدر که راهی شده بود سوی مزار پسر. همسر شهید بر بالای مزار همسر ایستاده بود و می گریست. دخترش می گفت: «چه حس عجیبی است این آرامش از پس سال ها فراق و دوری. آه که چه قدر جای

پدر شب عروسی ام خالی بود...» برادر شهید می گفت: «مانمی دانستیم این همه استاد برایش پدری کرده اند و این خیل دانشجو، جای پسر گریسته اند. همیشه فکر می کردیم برادرمان را غریبانه تشییع کرده اند...» و من فکر می کردم: شهید ۱۹ ساله ی دانشگاه ما اگر پیدا شود...

تقارن عجیبی بود رخ عیان کردن شهید گمنام دانشگاه امیرکبیر با روزهای مزین به نام رضا(ع) و شهادت فرزند رضا (ع)، پرواز غریبانه ی او در زندانهای عراق، قرابت نامش با امام غریب و شباهت نام فرزندش با فرزند رضا (ع). راستی آقا رضا! می گویند «غریبان را غریبان یاد آرند...»

قلم فرسایی بس است که روایت این عاشقانه از ما بر نیاید؛ مردهای مرد را آغاز و پایان روشن است... من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه؛ فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ينتظر... فیاض بخش

پدر شب عروسی ام خالی بود...» برادر شهید می گفت: «مانمی دانستیم این همه استاد برایش پدری کرده اند و این خیل دانشجو، جای پسر گریسته اند. همیشه فکر می کردیم برادرمان را غریبانه تشییع کرده اند...» و من فکر می کردم: شهید ۱۹ ساله ی دانشگاه ما اگر پیدا شود... تقارن عجیبی بود رخ عیان کردن شهید گمنام دانشگاه امیرکبیر با روزهای مزین به نام رضا(ع) و شهادت فرزند رضا (ع)، پرواز غریبانه ی او در زندانهای عراق، قرابت نامش با امام غریب و شباهت نام فرزندش با فرزند رضا (ع). راستی آقا رضا! می گویند «غریبان را غریبان یاد آرند...»

قلم فرسایی بس است که روایت این عاشقانه از ما بر نیاید؛ مردهای مرد را آغاز و پایان روشن است... من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه؛ فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ينتظر... فیاض بخش

قلم فرسایی بس است که روایت این عاشقانه از ما بر نیاید؛ مردهای مرد را آغاز و پایان روشن است... من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه؛ فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ينتظر... فیاض بخش

قلم فرسایی بس است که روایت این عاشقانه از ما بر نیاید؛ مردهای مرد را آغاز و پایان روشن است... من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه؛ فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ينتظر... فیاض بخش

قلم فرسایی بس است که روایت این عاشقانه از ما بر نیاید؛ مردهای مرد را آغاز و پایان روشن است... من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه؛ فمنهم من قضی نحبه، و منهم من ينتظر... فیاض بخش

عشق یعنی...

دیر رسیده بودم. بچه ها گفته بودند: «زودتر!» اما نمی شد؛

تا برسم رفته بودند. باکی نبود، تنها رفتن هم مزه ای داشت! مراسم که تمام شد، ایستاده بودم به تماشای دست نوشته های دانشجوها: «خیلی خوشحالم که یک استاد، به اساتید پلی تکنیک اضافه شد.»

یک ورودی خوش ذوق هم نوشته بود: «پا قدم مبارک ما ۹۳ ایهاست!» آدمم بخندم که چشم افتاد به جمله ی صادقانه ی دانشجویی که انگار می فهمیدمش: «چه عجیب است که هر روز به

یک نفر سلام دهی و شب موقع رفتن، با او خداحافظی کنی و بعد از چهار سال تازه او را بشناسی...»

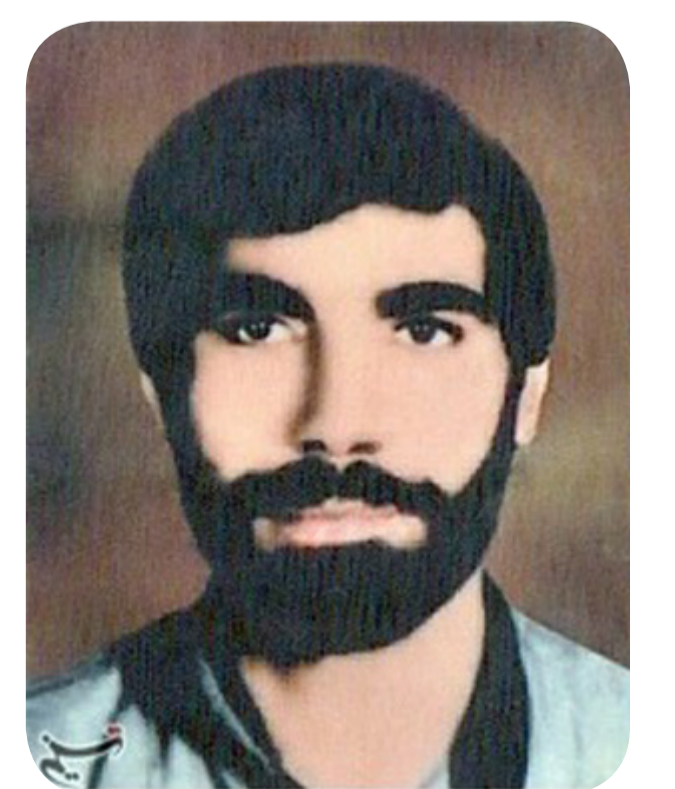
دوشنبه برای من دانشجوی نسل سومی، روزی بود برای دیدن آن چه تاکنون فقط در قصه ها خوانده بودم و در شعرها شنیده بودم.

من دوشنبه به چشم دیدم مزار جوانی را که پدر شده بود و پر زده بود و دخترکش را دگر ندیده بود. من دوشنبه با گوش خود شنیدم صدای همسری را که سی و چند سال سوی در دویده بود به شوق رسیدن یک خبر... حرف های حاج حسین قشنگ بود، مداحی حاج سعید هم، اما قهرمان روایت دوشنبه، برای من، یک پدر بود؛ پیرمرد دوست داشتنی قصه ی من، چشمانش تنگ شده بود، شاید بس که زیر هرم آفتاب به جست و جوی پسر دویده بود...

مرد پیر و ساده ی این قصه، آن قدر از هیاهوی شهر من دور بود، که وقتی مراسم پسر گمنام اینک آشنای سفر کرده اش تمام شد و خواستند او هم حرفی بزند، سوالی پیرسد یا درد دلی بکند، فقط تشکر می کرد... و اگر نبود چشمان منتظر دانشجوها، شاید باز هم حرف های بی شمار مرد پیر، ناگفته می ماند. مجری پرسید: «پدر جان! از مادرش برایمان بگویید. کی رفت؟» گفت: «۱۶ سال پیش...» صدای هق هق چند نفر از گوشه ای آمد.

«در این سی سال پسر را هیچ به خواب

دیده ای؟»



خداشه

روی خط نقد

ستون خدشه، آماده دریافت و نشر مقالات انتقادی شما به مقالات چاپ شده در تمام نشریات است.

bsut.roshan@chmail.ir